



پیش‌گفتار

روزگاری نه چندان دور خانم مارگارت تاچر مادرخوانده‌ی نئولیبرالیسم با تکبر و تفرعن خاص هیات حاکمه‌ی بریتانیا می‌گفت که پس از ارائه‌ی سهام شرکت‌های خصوصی‌شده در بازار بورس، تعداد سهام‌داران این کشور بیشتر از اعضای اتحادیه‌های کارگری بریتانیا شده است. او درست می‌گفت. یورش لگام‌گسیخته‌ی بورژوازی بریتانیا و بستن هزاران واحد تولیدی و صنعتی و بیکارسازی میلیون‌ها کارگر از یک سو، ارائه‌ی ارزان‌قیمت سهام صنایع و موسسه‌های خصوصی‌شده در بازار بورس، برای مدت کوتاهی میلیون‌ها نفر را تطمیع و "صاحب سهام" ساخت. اما، مدتی بعد بورس‌بازان و دلالان، تقریباً کل سهام‌های کوچک را خریداری کردند و در چنگال بانک‌های غول‌آسا و شرکت‌های کلان قرار دادند. به قول روزنامه‌نگار سوسیالیست پل فوت: خصوصی‌سازی‌های سیاست نئولیبرالیستی مارگارت تاچر بزرگترین سرقت تاریخ بوده است! اما داستان به اینجا ختم نمی‌شود. کم‌تر از سی سال بعد، هم‌اکنون که حباب سیستم مالی "بانوی آهنین" ترکیده است، کن کلارک، وزیر بازنشسته‌ی اقتصاد و دارایی که از ارکان اصلی کابینه‌ی خانم تاچر بود به حزب حاکم کارگر "سوسیال‌دموکرات" توصیه می‌کند که دولت باید بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، واحدهای صنعتی، تولیدی و خدماتی خصوصی‌شده را هرچه زودتر به مالکیت دولت بازگرداند و از کیسه‌ی مالیات‌دهندگان (کارگران و زحمتکشان) هزینه‌پردازی کند! در این راستا نیز جورج اوزبورن، شاگرد جوان مکتب "تاچریسم" و سخنگوی فعلی امور مالی و اقتصادی همان حزب محافظه‌کار خانم تاچر می‌گوید که "دولت" و بورس لندن باید "این قمارخانه‌ی کاپیتالیستی" را پاک‌سازی کنند! در آن سوی اقیانوس اطلس، نابودی ارقام نجومی سرمایه‌مغز هر معتقد و مبلغ "بازار آزاد" را به شدت تکان داده است؛ تا بدان‌جا که فرزندان کودن "ریگان‌یسم" نیز برای نجات کل سیستم مالی و بانکی بزرگترین اقتصاد جهان به چاره‌اندیشی مشابهی افتاده‌اند. جورج بوش و محافظه‌کاران نو نیز یگانه راه نجات نظام سرمایه‌داری را در بازگشت به "کینزگرایی"، و دولتی‌کردن بانک‌ها و موسسات مالی یافته‌اند. شنیدن و خواندن اخباری از این دست، آن‌هم از زبان و قلم شوالیه‌های نئولیبرالیسم معاصر واقعا باورکردنی نیست.

"ایدئولوژی" فرهنگ و ادبیات حاکم در جامعه چیزی به جز تبلوری از حرکت سرمایه نیست. نظریه‌پردازان مکتب‌های گوناگون بورژوازی که "پایان تاریخ" و نابودی "سوسیالیسم" و آغاز عصر نوینی از فرایند "بازار آزاد" را فریاد می‌زدند، امروزه "پایان ریگان‌یسم" را خبر می‌دهند! واقعیت تاریخی این است که نه شوروی و بلوک شرق جوامعی "سوسیالیستی" بودند و نه آمریکا و بلوک غرب جلوه‌ی "دموکراسی" واقعی هستند.

آری، هم‌اکنون حتی بورس‌بازان، سفته‌بازان، دلالان و کارگزاران این سیستم که هر روز و هر ساعت هزاران بار بر سر پروتاریا منت آفرینش کار می‌گذاشتند، خود در خلسه‌ی مرگبار این بلای "آسمانی" سر شرم فرو می‌برند! حرکت بیرحم سرمایه "کارآفرینان" خود را دسته دسته و هزار هزار به صفوف ارتش "بیکاران" پرتاب می‌کند. این منطق سرمایه است. کار این نظام بدان‌جا کشیده که دعای آسمانی پاسداری از "مالکیت خصوصی" و آمرزش ربانی روحانیان گماشته‌ی «سرمایه» نیز دیگر کارآمد نیست؛ رُون ویلیامز اسقف اعظم کلیسای انگلستان (کانتربری) مجبور شده است که بگوید که در نقد ماهیت این نظام "کارل مارکس درست می‌گفت!" سِر جانانان سَک، خاخام‌باشی پرورش‌یافته‌ی بنگاه‌های سخن‌پراکنی، شرکت‌های بیمه و بانک‌های کلان نیز به موعظه‌ی تمام عاملان بحران مالی جهان روی آورده و خواهان بازنگری جدی در عملکرد نظام اقتصادی و "انتقاد از خود" سرمایه‌داران و "کارآفرینان" شده است!

آیا با این موعظه‌ها حرص و آز بورژوازی پایان می‌یابد؟ خیر، به این گزارش توجه کنید: ریچارد فولد رئیس بانک



ورشکسته‌ی "برادران له‌مان"، طی چندسال گذشته نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار حقوق و مزایا دریافت کرده است! تازه این خبر پایان ماجرا نیست! ریچارد فولد حتی حاضر نیست که یک سنت از ثروت خود را که بابت "تیزهوشی، کارشناسی و آشنایی" با بازار آزاد و در واقع "ورشکستگی بانک" به یغما برده است را به خزانه‌ی دولت و حساب "مالیات‌دهندگان" بازپس گرداند! بی‌شک، چون همیشه "گربه‌های چاق" سرمایه، بار گران پرداخت هزینه‌های شکست سیاست‌های اقتصادی خود را به دوش توده‌های زحمتکش خواهند انداخت. البته "کارآمدان، کارآفرینان و کارشناسان" **جهانی‌کردن**، آینده‌ای بس تیره‌تر را به زحمتکشان جهان نوید می‌دهند: هم‌اکنون بحران، رکود، کساد و "ترکیدن حساب" بازار سرمایه‌داری به بیکاری میلیون‌ها نفر انجامیده است. کارشناسان براین باوراند که بیشترین زیان نصیب کارگران کشورهای در حال توسعه خواهد شد. اما، بازار کار گل سرسبد جهان سرمایه‌داری نیز دچار بحرانی ژرف شده است؛ در آمریکا، تنها در ماه سپتامبر ۲۰۰۸ بیش از ۱۶۰ هزار نفر شغل خود را از دست داده‌اند! مدت‌هاست که ارتش عظیم بیکاران برای ادامه‌ی بقا از خانه و کاشانه کنده شده‌اند و در جستجوی کار در پهنای گسترده‌ی گیتی تن به هر مخاطره‌ای می‌دهند. اگر طبقه‌ی کارگر در عرصه‌ی جهانی دست به واژگونی نظام تولید برای سود نزنند، جامعه‌ی سرمایه‌داری با توسل به عقب‌افتاده‌ترین ایدئولوژی‌ها دوباره دست به بازسازی خود خواهد زد؛ رشد شتاب‌آلوده‌ی بنیادگرایی مذهبی و ملی‌گرایی ناشی از این فرایند است. بورژوازی برای بقای خود چاره‌ای به جز تقویت بنیادگرایی مذهبی و دامن‌زدن به نژادپرستی و ملی‌گرایی ندارد. تاجرپرستی‌هایی که هیچ مرز و مانعی برای حرکت سرمایه را به رسمیت نمی‌شناختند، هم‌اکنون با غرولند می‌گویند که چرا نهادهای "ملی" و سازمان‌های "دولتی بریتانیایی" سپرده‌های مالی خود را در بانک‌های خارجی و بحران‌زده‌ای مانند "بانک خارجی ایسلند" گذاشته‌اند؟! راه حل شهردار فاشیست شهر تاریخی رُم برای جلوگیری از ورود پناهجویان و مهاجران نیز بازتاب دیگری از روند حرکت سرمایه‌ی بحران‌زده است؛ او به کارگران و مهاجران فقیر آفریقایی و آسیایی آواره‌ی ناشی از "جهانی شدن" وعده می‌دهد که از گزینه‌ی گشودن آتش توپخانه‌ی ناوگان دریایی به شناورهای پوسیده‌ی پراز آوارگان، در وسط دریا و پیش از رسیدن به آب‌های ایتالیا، حمایت می‌کند!

ترکیدن حساب "سرمایه" بار دیگر درس‌های فراموش شده‌ای از جبهه‌ی دشمن زنده کرده و به خاطر پرولتاریا آورده است؛ در هنگام بحران‌های بزرگ اجتماعی، تمامی احزاب اصلی و ایدئولوگ‌های مهم مدافع سرمایه‌داری اختلافات خود را برای حفظ این نظام کنار گذاشته و متحد می‌شوند. به قول رهبرجدید حزب لیبرال‌دموکرات انگلستان: "وقتی که کشتی دارد غرق می‌شود، دیگر قایق‌های نجات را سوراخ نمی‌کنیم". این درس بزرگی برای وحدت طبقاتی است که جنبش سوسیالیستی و طبقه‌ی کارگر باید از دشمنان طبقاتی‌اش بیاموزند!

بحران مالی و اقتصادی سرمایه‌ی جهانی، البته قلبی بودن و صوری بودن "دموکراسی" پارلمانی را آشکارتر کرده است. بدان شکل که اغلب رسانه‌های مهم سرمایه‌داری جهان نیز مجبور به افشاگری شده‌اند: به قول نیویورک تایمز، همان روسای بانک‌هایی که نقش بسزایی در عمیق‌تر شدن بحران مالی آمریکا داشتند، لایحه‌ی چهار صفحه‌ی کمک بیش از هفتصد میلیارد دلاری را که به خرج توده‌ی مردم و برای برون رفت از بحران مالی تهیه شده بود را برای رای‌گیری به پارلمان آمریکا ارائه داده بودند! البته این لایحه که با پشتیبانی ریاست جمهوری همراه بود در مجلس نمایندگان آمریکا رد شد. ولی لایحه‌پردازان نومید نشدند. آن‌ها در عرض مدت چهار روز با ارائه‌ی یک لایحه‌ی جدید معجزه کردند! در طی مدت کوتاهی صفحه‌های طرح لایحه‌ی پیشنهادی از چهار به چهارصد صفحه افزایش یافت! دفتر قطور لایحه‌ی جدید پر شده بود از پروژه‌های منطقه‌ای، تطمیع مالیاتی، قول‌وقرارهای مالی و رشوه‌پردازی غیرمستقیم اقتصادی به سرمایه‌داران و صاحب‌منصبان اکثر ایالت‌هایی که نمایندگان‌اش در پارلمان به لایحه‌ی چهار صفحه‌ای رای منفی داده بودند! بدین‌سان، معجزه‌ی "سرمایه" رخ داد و اکثریت نمایندگان مخالف، نظرشان تغییر کرد و رای مثبت به "سُرقت" از مالیات‌دهندگان دادند. کل دستگاه‌های دولتی (ریاست جمهوری و کابینه، دو مجلس نمایندگان، بانک مرکزی و...) در پرداخت صدها میلیارد دلار از کیسه‌ی کارگران، بیکاران، بی‌خانمانان و شهروندان آمریکایی و در نتیجه رسوایی دموکراسی بورژوازی

متحد و یکصدا گشتند. آری، شاید دیگر حتی برای سرسخت‌ترین نابینایان سیاسی نیز به ثبوت رسیده که این حرکت «سرمایه» است که تعیین‌کننده‌ی سیاست و عامل وجودی دموکراسی پارلمنتاریستی است. تنها چند تن از ایدئولوگ‌های سنگ‌سرتیف عقب‌افتاده‌ی «نئولیبرالیسم» آمریکایی با وحشت هنوز جیغ می‌زدند که وامصیبتا «سوسیالیسم» از در «سرمایه» وارد شده است! البته دیگر کسی باقی نمانده است که به این نظریه‌پردازان عقب‌افتاده از حرکت «سرمایه» گوش فرا دهد و نداند که «دولتی‌کردن» سرمایه‌ها، به معنای اجتماعی‌کردن مارکسیستی نیست. آری سودآوری در نظام سرمایه‌داری «خصوصی» می‌شود اما ضررها را اجتماعی می‌کنند!

اما چرا از منابر وعظ «اقتصاد اسلامی» روحانیت شیعه صدایی بر نمی‌خیزد؟ آیا کارگزاران خلفای سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم «ایرانی» از این بحران «جهانی‌سازی» اندک چیزی آموخته‌اند؟ پاسخ این پرسش متأسفانه منفی است! این عده از کارشناسان اقتصادی که مسئولیت مستقیم به «خودفروشی» های واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی و ویران‌سازی باقی‌مانده‌ی اقتصاد به نقد درهم‌فروریخته‌ی ایران را دارند، کجا هستند؟ چرا خاموش‌اند؟ از یک سو، کسانی که رسانه‌های همگانی را مملو از نوشتارهای نسخه‌برداری شده از دروس اقتصاد دانشگاه‌های جهان سرمایه‌داری و پویایی «بازار آزاد آمریکا» می‌کردند، و به ضرورت انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی تاکید می‌داشتند، در پشت منابر واعظین «سرمایه» پنهان شده‌اند. از سوی دیگر، اما هنوز زمزمه‌های هذیان‌زده‌ی «کارشناسان» ایرانی نئولیبرالیسم مستقر در فراسوی مرزها به گوش می‌رسد! صدای طلبه‌های ماه-واره‌ای و «لکنت‌زبان» گرفته‌ی امپراتوری رو به سوی تحمیق مردم خفقان‌زده‌ی ایران نشانه رفته، هنوز وزوز می‌کند و در باغ سبز «جهان آزاد» را نشان می‌دهد. کارشناسان خرفت «شباهنگ» های اقتصادی که به برکت میلیون‌ها دلار مالیات گرفته شده از همان مردم فلک‌زده‌ی آمریکا به نان و نوایی رسیده‌اند نیز در زیر فشار امواج پیاپی «صدای دیگر آمریکا» له خواهند شد.

شکست خصوصی‌سازی و موج بازگشت به اجتماعی کردن فلاکت اما موج پیاپی و همواره‌ای است در جامعه‌ای که از فقدان دخالت گسترده‌ی توده‌ای و از پایین سازمان‌یافته‌ی نیروی کار، رنج می‌برد. این حلقه‌ی کژ و پیچ‌زنجیره‌ی جهانی سرمایه، گرچه در گدازه‌های مبارزات و جدال‌های طبقاتی اشکال موقتی به خود می‌گیرد، و گرچه تاکنون ضربه‌های پتک سرمایه تعیین‌کننده‌ی اشکال موجود آن بوده‌اند، و گرچه انواع «سوسیالیسم» از بالا را به خدمت خود گرفته است، اما این جنبش برای گسستن از این زنجیرها نیز بی‌نقشه و نیرو نبوده است. سوسیالیسم انقلابی و از «پایین» جهانی نیازمند یک بازنگری و بازسازی بنیادین در همه‌ی عرصه‌های نظری، سیاسی و تشکیلاتی است. رویکرد جهانی برای مطالعه‌ی کتاب «سرمایه» کارل مارکس و ادبیات سوسیالیستی نویدبخش زایش فرایند نوینی از سامان‌یابی جنبش سوسیالیستی است. «سامان نو» از همان آغاز کار خود را بخش کوچکی از این جنبش جهانی تعریف کرده و هدف معین مداخله‌ی نظری سوسیالیست‌های انقلابی را در دستور کار خود گذارده است. نقد و سنجش گفتمان‌های مسلط فکری و نظری در عرصه‌ی جهانی و جامعه‌ی ایران، تحلیل مارکسیستی و طبقاتی از آنچه در پویایی خود شتابان است و بر تمام جهان خود نقش می‌زند، بن‌مایه‌ی کنش‌ورزی همکاران این نشریه‌ی پژوهشی سوسیالیستی است. ارائه‌ی طرح‌ها، تدوین، تبیین و تدقیق گزینه‌ای سوسیالیستی که آنچه از هستی انسان و طبیعت به یغما رفته را اعاده می‌کند و قدرت‌ها و نیروهای آفریننده‌ی جهان معاصر را به تولیدکنندگان آنها بازپس می‌دهد، شالوده‌ی بخش تداوم انتشار «سامان نو» است. بارها گفته‌ایم که راه‌پیمایی طولانی در این مسیر معین جز با همگامی طیف وسیع و توان‌مندی از پژوهشگران و نویسندگان و مترجمان متعهد امکان‌پذیر نیست.

دو سال از انتشار سند «چرا سامان نو؟» می‌گذرد! از همان نخستین شماره‌ی «سامان نو» پژوهش‌ها و نوشتارهای متعددی از همکاران این نشریه به بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری اختصاص یافت. کوشش ما بر این بود و هست که از منظر روزآمد پژوهش‌های سوسیالیستی به ریشه‌های پیدایش بحران کنونی نظام



سرمایه‌داری جهان و ایران نگرینسته شود. «سامان نو» برآن بوده که به مناسبت‌های گوناگون و هرازگاهی یکی از شماره‌های نشریه را به شکل ویژه‌نامه منتشر سازد. براین اساس، نخستین شماره‌ی ویژه‌ی «سامان نو» تقدیم خوانندگان شده است. نوشتار اصلی این شماره به پژوهش مفصل فروغ اسدپور در خصوص مفهوم روشنفکری، مفهوم‌پردازی نظری آن و تحلیل عینی آن در عرصه‌ی تحولات اخیر ایران معاصر اختصاص دارد؛ پژوهشی که با بررسی آراء نئولیبرال‌های ایرانی همراه است و کاربرد نقد مارکسی بر مفاهیم و مقولات آنان از روشنفکر و مفاهیم وابسته به آن از جمله تقسیم کار یدی و فکری، علم و ایدئولوژی، هژمونی و ... را در برمی‌گیرد. با وجود این که آخرین بحران کلان جهان سرمایه‌داری بسیاری از مفاهیم ایدئولوژیکی بورژوازی را واژگون کرده است، ولی گویا نئولیبرال‌های اخیراً "هایک" زده‌ی ایرانی هنوز هیچ نیاموخته‌اند! آن‌ها با تکیه بر کرسی‌های دانشگاهی خارجی و داخلی و بر بستری از سخت‌افزارهای سرمایه‌داری پیچیده و چندگونه‌ی حرکت «سرمایه» در کار تکمیل و ارائه‌ی بسته‌های نرم‌افزاری ایدئولوژیکی‌اند که محتوای آن را صفر و یک‌های الزامات جامعه‌ی سرمایه‌داری ایران تعیین می‌کند. نقطه‌ی عزیمت و حرکت این بخش از "کارشناسان" علوم اجتماعی، نه انسان و نیازهای چندگانه و گشوده‌ی او، بلکه با نسخه‌برداری از حرکت مهیب دستگاه‌های ایدئولوژی‌پرداز در صدد نفوذ در رگ‌های حیات اجتماعات انسانی‌اند. پویایی بیرحمانه‌ای که کالبد نیروی کار و طبیعت را مسرفانه مصرف می‌کند و در گذار پیشرونده‌ی خود از مدار کنونی به مداری آتی، پوسته‌های تهی از حیات انسان‌ها و طبیعت را برجای می‌گذارد. تاریخ سلطه‌ی سرمایه، رد و سیلابی از خون و اشک بر جای گذارده است. اما در زورق‌های رنگی و پرچلای نئولیبرال‌های ایرانی، متاع "خصوصی‌شده‌ی" مرغوبی را نوید می‌دهد که بر سر بازارش غوغاهاست. نئولیبرال‌های ایرانی باور کنید! این بحران نه تنها اقتصاد کل کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهان را به لرزه درآورده بلکه پس‌لرزه‌های آن حتی اقتصاد "بائبات" کشورهای چون سوئیس، ایسلند، لوکزامبورگ، هلند و ... را به شدیدترین وجه در بحرانی ژرف فرو برده است. اما، خام‌دستی است اگر بپنداریم که تکانه‌های بزرگ و ویران‌کننده‌ی بحران مالی و اقتصادی کنونی جهان، تجدید نظری بنیادین را در دستور کار این مدافعان پرشور آزادی تجارت و بندگی نیروی کار موجب می‌شود.

در این شماره نوشتاری پژوهشی نیز پیرامون زبان و خط فارسی آورده‌ایم. با وجود این که «سامان نو» نشریه‌ی پژوهشی پیرامون مسائل جنبش سوسیالیستی است، اما به خاطر ماهیت نشر و بن‌مایه‌ی گفتمان نوشتاری و ارتباط صحیح، ساده و روشن با مخاطبان، و وجود مشکل‌های تاریخی دستور، زبان و خط فارسی، گروه "موقت" ویراستاری نشریه از ارائه‌ی این گونه پژوهش‌ها هم استقبال می‌کند. کما اینکه خوانندگان «سامان نو» بیاد دارند که در نخستین شماره‌ی این نشریه، در بخش آغازین نیز مطلبی به نام "به بهانه‌ی نقد یک کتاب" به مشکل و معضل خط و دستور زبان فارسی پرداخته شده بود. در بخش پایانی این شماره‌ی ویژه‌ی «سامان نو» ۶ به نقد، معرفی و بررسی چند کتاب پرداخته شده است. شماره‌ی ۷ «سامان نو» زودتر از موعد مقرر انتشار خواهد یافت.

در آخرین لحظه‌هایی که نشریه‌ی «سامان نو» شماره ۶ صفحه‌آرایی می‌شد نامه‌ای با امضای بیش از ۶۰ نفر از استادان اقتصاد دانشگاه‌های کشور خطاب به آقای احمدی‌نژاد منتشر شد. این سومین نامه‌ی آن‌ها به رئیس‌جمهور "مهرورز" در سال گذشته است. نکته‌ی مرکزی راهنمایی و سفارش این کارشناسان "بیمناک" اقتصادی این است که "دولت برای مهار تورم انضباط مالی در پیش بگیرد و با اصلاح نظام مالیاتی کشور گریبان بودجه را از وابستگی به نفت برهاند، شورای پول اعتبار را احیا کند، استقلال بانک مرکزی را به رسمیت بشناسد، خصوصی‌سازی را با جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی تسریع کند." این کارشناسان "فرهیخته" گویا تاکنون در کره مریخ تشریف داشته‌اند؛ شوک ترکیدن حباب‌های نظام مالی، بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های نئولیبرالی، و بی‌اعتباری خصوصی‌سازی‌ها کل نظریه‌پردازان و کارشناسان جهان سرمایه‌داری را به سکوت، لکنت زبان و یا به بازنگری دچار کرده ولی کارشناسان اقتصادی ایران خواهان جلب اعتماد همان سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی شوک‌زده برای "تسریع خصوصی‌سازی"‌ها در ایران هستند! در شماره‌ی بعدی «سامان نو» به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

هیات تحریریه‌ی موقت «سامان نو»

پاییز ۱۳۸۷